

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

دپلوم انجنیر نسرين معروفی

۰۸ مارچ ۲۰۱۴

هشت مارچ نمادی است از شکست ناپذیری ستمکش ترین ستمدیدگان

با درود و تهنیت به همه زنان ستمدیده و زحمتکش جهان و به خصوص به زنان مبارز و به خاک و خون خفته ای که در راه آزادی کشور و بهروزی خلقهای ستمدیده و به اسارت کشیده آن، جان دادند.

همه می دانیم که در تاریخ مبارزاتی خلقهای جهان، نیمی از نیروی بزرگ و سازنده و تغییر دهنده جهان، زنان اند. با وجود نقش خلاق و سازنده زنان چه در جوامعی از لحاظ اقتصادی پیشرفته و به اصطلاح متمدن و چه هم در جوامع عقب نگه داشته شده، زن ستیزی و پایمال شدن حقوق زنان ناشی از ساختار جامعه در نظام اجتماعی و اقتصادی مسلط با در نظر داشت معیار های دینی و مذهبی و افکار مرد سالارانه است، که در امور اجتماعی و اقتصادی زنان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تبارزمی کند. در جوامعی که قوانین زندگی اجتماعی در پیوند با احکام دینی و مذهبی است و جامعه تحت سیطره دین و مذهب است، زن ستیزی به طور واضح و مستقیم خود را نمایان می کند. اما در جوامع سکولار به طور مثال در کشور آلمان که به اصطلاح دین از دولت جدا است، و کلیسا در امور اجتماعی و سیاسی جامعه حاکمیت آنچنانی ندارد، مگر متأسفانه فرهنگ جامعه تحت تأثیر فرهنگ دین و مذهب است که مردم تحت تأثیر آن قرار دارند. پس دیده می شود که زن ستیزی و حق تلفی در هر دو شکل ساختار جامعه بروز می کند، که بدبختیهای ناشی از آن دامنگیر زنان است. طوری که ما شاهد هستیم در اکثر جوامع بشری شرایط و امکانات اقتصادی و اجتماعی طوری عیار شده که اکثراً به منافع و امیال مرد ها می چرخد و مرد ها هم با استفاده از شرایط و امکانات داده شده، برخوردار از مزایای اقتصادی و اجتماعی هستند که با حفظ این دو فکتور عمده توانسته اند قدرت و حاکمیت خود را در خانواده و مقام جایگاه خود را در اجتماع تثبیت نمایند. به همین منظور زنان را در تاریکی و ناآگاهی فرهنگی قرار می دهند تا بتوانند آنها را تحت نفوذ خود داشته و به آسانی بر ذهن و روان آنها مسلط گردند. اگر ما از تاریخ مبارزاتی زنان در مجموع اروپا بگذریم و مختصر به تاریخ جنبش زنان در کشور آلمان نظر بیندازیم، دیده می شود که تا قرق ۱۸ جامعه آلمان مطلق یک جامعه مردسالار بوده و زنان در جامعه از هیچ نوع حق و حقوقی برخوردار نبودند.

با آغاز جنبش زنان در سال ۱۸۱۹ تعداد بسیار محدودی از زنان دست به مبارزه زدند و خواستار دموکراسی، حقوق مدنی و شرکت زنان در حیات اجتماعی شدند. جهت روشن شدن ذهنیت و روحیه زنان به یک سلسله فعالیتهای تبلیغاتی شروع نمودند. به مرور زمان توانستند با گسترش فعالیتهای های خود، توجه زنان دیگر را به اهداف مطروحه خود جلب نمایند. روز تا روز به تعداد زنان در عرصه فعالیتهای مبارزاتی افزوده می شد.

در سال ۱۸۴۹ یک عده از زنان آگاه و با درک، جهت بسط و توسعه افکار خود و روشن ساختن اذهان زنان موفق به نشر اولین اخبار سیاسی و تبلیغاتی شدند. زنان در نشریه خود خواهان مهیا ساختن شرایط آموزش جهت رشد فکری زنان و ایجاد زمینه های کار برای رفع احتیاجات و وابستگی های اقتصادی و بدبختی های ناشی از آن، گردیدند. با اعتقاد به این که با ارتقاء و رشد فکری و آمادگی ذهنی، زنان قادر می شوند، درک کنند که نیروی جسمی و فکری خود را نه تنها به منظور پیشبرد کارهای خانه و آشپز خانه به مصرف برسانند و یا جهت برآورده ساختن امیال و خواسته های فامیل اختصاص دهند بلکه با درک از توانائی ها، قابلیت ها، شایستگی ها و ارزشهای شخصیتی و انسانی خود، قادر می شوند جایگاه و موقف اجتماعی خود را در خانواده و در اجتماع به دست بیاورند، به رزم خویش آغاز نمودند.

با بلند رفتن سطح آگاهی زنان و با کسب آزادی و موقف اجتماعی خود در قرن ۱۹ زنان قادر شدند تشخیص بدهند که به صورت مطلق در یک جامعه مرد سالار زندگی می کنند. داشتن قدرت اقتصادی و موقف اجتماعی مرد ها چه در خانواده ها، مقامات دولتی و چه هم در کلیسا ها باعث شده بود که مرد ها از تمام مزایای زندگی برخوردار باشند. زنان متوجه شدند که همه تلاشها به منظور مساعد ساختن زمینه های آرامش و رفع نیازمندیهای زندگی در جامعه از جانب مرد ها برای مرد ها است و زندگی زنان فقط روی امیال و خواسته های مردان می چرخد.

زنان با اعتصابات و مبارزات خستگی ناپذیر، جهت تحقق حقوق حقه خود یعنی آزادی، حق تحصیل و کار با همه موانعی که در جامعه وجود داشت، توانستند جایگاه خود را در اجتماع باز نمایند.

با تغییرات زندگی اجتماعی زنان در جامعه و پیشرفت کارخانه ها و فابریکه های صنعتی و توأم به آن ازدیاد کار، صاحبان کارخانه ها و فابریکه ها درک کردند که به نیروی بیشتر انسان احتیاج است، لذا اقدام به استخدام زنان نمودند و آنهم در کارهای شاقه و با دستمزد بسیار ناچیز.

با ازدیاد کار توأم با شرایط دشوار و غیر انسانی، استثمار بی حد و حصر و محیط خفقان آور کارخانه ها سبب شد تا زنان کارگر دست به اعتصابات بزنند. در ابتداء هدف از اعتصابات بهتر شدن شرایط کار بود.

به مرور زمان با اتحاد و همبستگی زنان در اروپا و امریکا، دامنه اعتصابات و جنبشهای زنان وسیع شد. زنان علاوه بر شرایط بهتر کار در کارخانه ها، قادر شدند اولین گام ها را در واژگون نمودن سیستم غیر انسانی که توأم با ایجاد محدودیتها و نابرابری های جنسیتی بود، بردارند. همین بود که خواهان لغو قوانین نابرابر و وضع قوانین برابر مردان و زنان شدند.

طوری که ما همه می دانیم در ممالک پیشرفته از لحاظ اقتصادی قوانین برابری حقوق زنان و مردان وضع گردیده اما هیچ یک از دول اروپائی، حتی پیشرفته ترین آنها هم موفق به انجام آن نشدند. در قوانین وضع شده از آزادی و تساوی حقوق برای همه ذکر شده ولی این قوانین در بعضی مسائل فقط روی صفحات کاغذ باقی مانده، طوری که ما شاهد اوضاع هستیم زنان از مزایای اقتصادی و اجتماعی مساوی با مردان برخوردار نیستند. قرار احصائی گرفته شده در آلمان، زنان به طور اوسط هنوز هم ۲۲ درصد کمتر نظربه مردان معاش می گیرند. با وجودی که زنان عین وظایف و یا مشابه به آن وظایف را انجام می دهند، در مقایسه با کشور های اروپا، آلمان از آخر در سومین موقعیت قرار دارد. از سالها است که در باره این نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی صحبت می شود لکن هیچ تغییری در زمینه به وجود نمی آید. تعداد زنان در مقامهای بالای اداری و همچنان در امور سیاست بسیار محدود است. لذا تصامیمی که اتخاذ می گردد از جانب مرد ها و به نفع مرد ها است. پس به صراحت می توان گفت که قدرت و مقام مرد ها با وجود قانون وضع شده تعیین کننده اوضاع اجتماعی و اقتصادی زنان در تمام جوامع است، در یک جامعه بیشتر و در دیگری کمتر.

این نابرابری اقتصادی و اجتماعی است که زنان را در موقعیت پائین تر نسبت به مردان قرار داده و همین نابرابری هاست که باعث ستم مضاعف بر زنان در ابعاد بسیار گسترده گردیده در نتیجه زنان با سرنوشت های غم انگیز

و غیر انسانی مواجه هستند. قرار احصائیه گرفته شده، ثلث زنان جهان در طول زندگانی خود یک و یا چندین بار مورد خشونت قرار گرفته اند، خواه به شکل تعجیز بوده و یا لت و کوب و تجاوز جنسی. اگر نفوس جهان را هفت میلیارد بشماریم رقم زنان و دخترانی که در سراسر جهان مورد خشونت قرار گرفته اند به بیش از یک میلیارد می رسد. پر زحمت ترین و پست ترین کارها اکثراً به عهده زنان است، کارهای خورد و طاقت فرسا و بی ارزش خانه را که به هیچ وجه باعث رشد فکری آنها نمی گردد، انجام می دهند. وظایف و مسؤولیتهائی را که زنان از خانواده ها آموخته اند و همچنان محدودیتهائی را که جوامع مرد سالار برای آنها تعیین نموده یعنی دنیای زنان را فقط در چار دیوار خانه، دلگرمی و علاقه به خانواده و انجام وظایف در قبال آنها، خلاصه نمودند، با حفظ سلطه فرهنگ کهنه که همان جهالت، عقب ماندگی و گریز از اجتماع است، زنان ناگزیر همه وظایف را برده وار می پذیرند، انجام می دهند، تحمل می کنند و تسلیم می شوند. پس واضح است که از حاصل نیروی کار یک برده فقط برده دار مستفید می شود و بهره می برد اما برده خود حاصل دیگری جز رنج و ستم، ذلت و ناتوانی، حقارت و زبونی، سرکوب و تحقیر، ندارد.

پس باید گفت که همه این حق تلفیها و بدبختی های زنان ناشی از عدم آگاهی و عقب ماندگی فرهنگی آنها در زندگی شخصی و اجتماعی است که قادر نیستند قابلیت، شایستگی، شخصیت و ارزشهای شخصیتی و انسانی خود را دریابند و درک کنند که برده و اسیر نیستند.

بردگی و به اسارت کشیدن زنان در کشور های تحت حاکمیت استعمار و ارتجاع چنانچه تاریخ ننگین امپریالیسم و ارتجاع نشان داده است که آنها در طول حیات ننگین شان نتوانسته اند حضور زنان و مخصوصاً حضور زنان مبارز، بی باک و نترس را در صحنه اجتماعی و سیاسی و مبارزاتی علیه استعمار و ارتجاع تحمل نمایند. در حقیقت نصف نفوس جامعه را که زنان اند، تحت سلطه فرهنگ استعماری و ارتجاعي در تاریکی و نا آگاهی قرار می دهند.

ما شاهد اوضاع ناهنجار زیاده تر از سه دهه در کشور ما افغانستان هستیم که امپریالیسم و ارتجاع از هیچ نوع ظلم و ستم و زجر و شکنجه و خشونت و هزاران ناروائی دیگر در حق خلق افغان و به خصوص در حق زنان دریغ نورزیدند، و به خصوص از روحیه و ذهنیت عقب مانده زنان در جامعه، که عامل آن قوامین مذهبی و خانوادگی جامعه مرد سالار، عرف و عادات و عنعنات کهنه و پوسیده، شرایط اقتصادی و اجتماعی غیر انسانی می باشد، سوء استفاده صورت گرفته و هنوز هم به بدترین وجه ادامه دارد. روی همین کمبود ها است که متأسفانه کمتر زنان توانسته اند خود را از بند قیودات اسارتبار جامعه و خانواده آزاد بسازند. این همه ظلم و ستمی که بر زن رفته و هنوز هم می رود، با آن که سنگ را به صدا می آورد ولی حافظان نظم کهن هنوز هم در صدد اند تا صدای زنان را در گلو خفه نمایند.

اینکه که زنان مبارز در عرصه سیاست همتراز مردان مبارز در شرایطی که امپریالیسم جهانی در کشور ما فاجعه می آفریند و ارتجاع سیاه دمار از روزگار مردم درآورده است، به مبارزه برخاسته اند، حامیان و سرسپردگان این جهانخواران و مرتجعان با استفاده از احکام قرون وسطائی و در پناه افکار و ارزشهای مردسالارانه دریک نظام پوسیده عنعنه نی، دینی و مذهبی علیه زنان به توطئه دست می زنند. تا این نیروی پرابتکار را سرکوب، جبون، بزدل و گریزان از اجتماع سیاسی و فرهنگی نمایند. هدف از این ضربات خصمانه و زن ستیزانه، دور و خاموش نگهداشتن زنان از صحنه مبارزاتی و تبعید آنها در کنج خانه ها است.

و همچنان زن ستیزانی که در ظاهر خود را کمونیست و به اصطلاح مبارز قلمداد می کنند و به حمایت از حقوق زنان قلمفرسائی می کنند ولی در واقعیت تار و پود وجود شان آغشته با عرف و عادات و عنعنات پوسیده و فرهنگ عقب مانده دینی و مذهبی است که به نحوی از انحاء علیه زنان به توطئه دست می زنند. با تاخت و تاز و برخورد های غیر مسؤولانه به زنان مبارزی که علیه استعمار سوسیال امپریالیسم شوروی و فاجعه آفرینان هفت ثور، تاریخ مبارزاتی کشور ما را با ریختن خون خود رقم زدند، به تبلیغ می پردازند، تا زنان از اشتراک در اجتماع انسانی پرهیز نمایند

در حقیقت آرزو دارند، نصف جامعه را که زنان اند غرق در رکود و سکوت نمایند. اما این را باید بدانند که این آرزو را باخود به گور خواهند برد.

پس بر ماست تا خاموشی و بی تفاوتی را از خود بزدانیم و نگذاریم که از خاموشی و بی تفاوتی ما جهت برآورده ساختن اهداف کثیف و شوم خود چه استعمار، ارتجاع و چه هم حامیان سرسپرده شان سوء استفاده نمایند. در صورتی که برخورد همه جانبه از جانب ما زنان علیه آنها اتخاذ نگردد هر چه بیشتر جرأت خواهند نمود تا زنجیر اسارت را در پای ما محکمتر ببندند و زنان با حفظ همان قید و قيودات ارتجاعی، سلطه فرهنگ کهنه را که همان جهالت، عقب ماندگی و گریز از اجتماع است در خود پرورش دهند و بر آزادی خود خط بطلان بکشند، سکوت مرگبار اختیار نمایند و درها را هم به روی خود ببندند.

اما امپریالیسم و ارتجاع و حامیان سرسپرده شان غافل از آنند که هستند زنانی که از هیچ توطئه ای باک و هراسی ندارند. سکوت نمی کنند بلکه با جرأت و نیروی مبارزاتی که عشق به آزادی کشور و بهروزی خلقهای ستمدیده آن است، سرسختانه و قاطعانه بر اهداف مبارزاتی شان پافشارده و هرگز نخواهند گذاشت با چنین توطئه های اسارتبار از صف مبارزه بیرون و اسیر خواسته های ضد انسانی و مرد سالارانه آنها گردند.

پس مسؤولیت زنان آگاه و با درک افغان در شرایط امروزی کشور ما کار آگاهانه تبلیغی و روشنگری است جهت ارتقاء سطح فرهنگی و سیاسی که از ضروریات اولیه مبارزه علیه استعمار و ارتجاع است تا بتوانیم زنان را به دور اهداف معینی جمع نمائیم .

آزادی و حقوق زنان زمانی تحقق پذیر است که هدفمند به تبلیغ اهدافی که مقدم بر همه امورات یعنی مبارزه جهت حصول استقلال، آزادی و بهروزی مردم در بند افغان از یوغ استعمار و ارتجاع و توحش نظام سرمایه داری مبارزه صورت گیرد.

تا مالکیت خصوصی و کار مزدی است

سیستم سرمایه داری است

طبقات و تمایزات طبقاتی است

نظام ها و روابط استثمارگرانه است

نهاد های اجتماعی ستمگرانه است

روابط مبتنی بر نابرابری اجتماعی است

تبعیض نژادی است

افکار و ارزشهای عقب مانده و ستمگرانه است

سلطه مرد بر زن است

پس بامبارزه خستگی ناپذیر در راه نابودی مالکیت خصوصی و کار مزدی و سیستم سرمایه داری؛ به پیش!!

باز نشر.